

نوع مقاله: ترویجی

گفتمان‌سازی جریان نفاق برای تغییر دستگاه محاسباتی جامعه اسلامی در آیات و روایات

firuzian62@gmail.com

h.nasiri.218@gmail.com

mohamadjavadnorzi@yahoo.com

کج شیبیر فیروزیان / دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی قرآن کریم دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم

هادی نصیری / استادیار گروه علوم قرآنی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم

محمدجواد نوروزی / دانشیار گروه علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۹۹/۱۱/۲۳

دریافت: ۹۹/۰۷/۲۲

چکیده

ریشه‌ای‌ترین فعالیت جریان نفاق در جامعه اسلامی، تلاش برای گفتمان‌سازی از اندیشه‌های التقاطی خود برای تغییر محاسبات فکری مردم جامعه و همسوسازی آن با اندیشه‌های ضدانقلابی جریان نفاق است؛ چراکه از این راه، مردم در «عمل» نیز با جریان نفاق همسو شده و کار «براندازی نظام اسلامی» که هدف نهایی جریان نفاق است، به سهولت انجام می‌پذیرد. جریان نفاق برای گفتمان‌سازی اندیشه‌های خود در جامعه و تأثیرگذاری بر ادراک مردم، از انواع روش‌های «کلامی» و «رسانه‌ای» بهره می‌برد. هدف پژوهش حاضر این است که ضمن تحلیل آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت^{علیهم‌السلام}، روش‌های متعدد کلامی و رسانه‌ای جریان نفاق برای تغییر محاسبات ذهنی و فکری مردم جامعه احصاء شده و مورد بررسی قرار گیرند. برای این منظور، روش‌های فوق به دو دسته «تأثیرات مستقیم بر ادراک مردم جامعه» و «تأثیرات غیرمستقیم بر ادراک مردم جامعه» تقسیم شده و مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: نفاق، منافقان، گفتمان‌سازی، دستگاه محاسباتی، قرآن کریم.

مقدمه

از این روش‌های منافقانه بیشتر باشد، کمتر به سمت این جریان سوق پیدا می‌کنند و از ریزش‌های بیشتر در جبهه انقلاب جلوگیری خواهد شد. هرچند تاکنون پژوهش‌های متنوعی پیرامون اصل جریان نفاق و فعالیت‌های گوناگون آن انجام شده است؛ اما به‌طور خاص در زمینه مورد بحث، پژوهش مستقلی انجام نگرفته است.

در ادامه، پس از تعریفی مختصر از پدیده «نفاق»، روش‌های منافقان برای تأثیرگذاری گفتمانی بر دستگاه محاسباتی مردم جامعه، در دو بخش «تأثیرات کلامی مستقیم» و «تأثیرات کلامی غیرمستقیم» مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۱. بررسی مفهوم «نفاق»

کلمه «نفاق» از ریشه «نَفَق» است که لغت‌شناسان معانی گوناگونی برای آن بیان کرده‌اند. معانی همچون رونق داشتن (بازار)، فقیر شدن، مردن، از بین رفتن، تمام شدن و خارج شدن (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۵۴). همچنین به لانهٔ موش صحرائی در زیر زمین که در قسمتی از دیوارهٔ آن، سطحی نازک تعبیه کرده و هنگام خطر با یک ضربه سر، آن لایه نازک را تخریب می‌کند و از آن خارج می‌شود، «ناقفاء» گفته می‌شود (رک: ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۳۲۶). «النَّفَق» نیز شکافی است در زمین که از جای دیگری راه خروج دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۵۵). به نظر می‌رسد همان‌گونه که برخی لغت‌شناسان تصریح کرده‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۵۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۴۵۷)، می‌توان معنای «خروج» را به نوعی در همهٔ معانی «نفاق» نهفته دانست؛ با این توضیح که با خروج روح از بدن و یا خروج از دنیا، انسان «می‌میرد» و با خارج شدن کالا از بازار، بازار «رونق» می‌گیرد و با خروج مال از زندگی، انسان دچار «فقر» می‌گردد.

همچنین کمک به دیگران را هم به این دلیل «انفاق» می‌گویند که با «خراج مال» همراه است؛ «أَنْفَقَ مَالَهُ»، یعنی مال را از ملکش خارج کرد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۲۱).

معنای «خروج» در مفهوم اصطلاحی و قرآنی «نفاق» نیز نهفته است؛ چراکه در ادبیات قرآن کریم به فردی که در جامعه اسلامی، با ریاکاری و اظهار اسلام و پنهان کردن کفر خود، به دنبال ضربه زدن به دین خدا و حکومت اسلامی است، «منافق» گفته می‌شود؛ چنین فردی در واقع از یک‌سو، وارد دین خدا و از سوی دیگر از آن خارج شده است

بدون تردید باید گفت جریان نفاق، خطرناک‌ترین جریان تأثیرگذار در جامعه اسلامی است. جریانی که از دیدگاه قرآن کریم دشمن واقعی و اصلی جامعه و نظام اسلامی هستند: «هُمْ الْعَدُوُّ» (منافقون: ۴) و اگر قدرت نفوذ و تأثیرگذاری آنان نباشد، ضربه دشمن خارجی تأثیر چندانی نخواهد داشت. جریانی که امیرمؤمنان علی علیه السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطر آنان را از خطر مشرکان هم بیشتر می‌دانستند: «وَلَقَدْ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنِّي لَأَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْتَمِعُهُ اللَّهُ بِشِرْكِهِ وَ لَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقٍ الْجَنَانِ عَالِمِ اللِّسَانِ يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَيَفْعَلُ مَا تَنْكُرُونَ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، نامه ۲۷)؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: من بر امتم از مؤمن و مشرک ترسی ندارم؛ زیرا خداوند مؤمن را به سبب ایمانش از (تباهی) بازمی‌دارد و مشرک را به سبب شرکش سرکوب می‌کند، اما بر شما از کسی می‌ترسم که در دل منافق و بر زبان داناست، که می‌گوید آنچه را نیکو می‌شمایید و انجام می‌دهد آنچه را ناپسند می‌دارید.

جریانی که اهمیت بالای آن موجب شده تا خداوند در آیات متعددی از قرآن کریم دربارهٔ آن سخن بگوید. جریانی که بخش قابل توجهی از وقت و توان امام جامعه صرف مدیریت سیاسی آن می‌شود؛ و درواقع، یکی از مهم‌ترین و سخت‌ترین وظایف امام جامعه، مدیریت سیاسی این جریان است. مدیریتی که به‌علاوه دلیل پیچیدگی بالا، مردم عادی و حتی خواص و نخبگان را دچار اشتباه در تحلیل می‌کند.

از سوی دیگر، اصلی‌ترین و مهم‌ترین فعالیت جریان نفاق در جامعه اسلامی، تلاش برای جهت‌دهی محاسبات ذهنی و اندیشه مردم به سمت اندیشه‌های ضداسلامی و ضدانقلابی خود بر علیه اندیشه ناب اسلامی و انقلابی است که نظام اسلامی متکی به آن است؛ و زمانی که اندیشه مردم با اندیشه جریان نفاق همراه و همسو شد، آن‌گاه مردم در «عمل» نیز با این جریان همسو شده و کار براندازی نظام اسلامی که هدف نهایی جریان نفاق است، به سهولت انجام می‌پذیرد. بنابراین کلان‌پروژه جریان نفاق برای دستیابی به اهدافش علیه نظام اسلامی، گفتمان‌سازی اندیشه‌های غیرانقلابی و غیراسلامی در جامعه است.

این پژوهش قصد دارد تا با استخراج آیات مربوط به این موضوع و تحلیل آنها، به این سؤال اصلی پاسخ دهد که جریان نفاق برای گفتمان‌سازی اندیشه‌های خطرناک خود در جامعه و تأثیرگذاری بر دستگاه محاسباتی مردم، از چه روش‌هایی بهره می‌برد؟

بدیهی است هرچه آگاهی و بصیرت مردم و خواص و نخبگان جامعه

دارو و گفتارشان شفاء، اما رفتارشان دردی است بی‌درمان.

آنان حتی برای جلب اعتماد بیشتر، با رفتارهایی به مردم این‌گونه القاء می‌کنند که ارتباطی خاص و خصوصی با ولی خدا دارند. «آیه نجوی» (مجادله: ۱۲) مربوط به زمانی است که عده‌ای از منافقان و بیماردلان برای القاء این مطلب به مردم که منزلتی نزد پیامبر ﷺ دارند، وقت پیامبر ﷺ را گرفته و گاه زمانی طولانی و در مورد مسائلی بی‌اهمیت با ایشان به نجوا می‌پرداختند. به همین دلیل، خداوند متعال دستور داد هر کس قصد ملاقات خصوصی با پیامبر ﷺ داشته و با ایشان سخن محرمانه‌ای دارد، باید پیش از آن، مبلغی را به‌عنوان صدقه بپردازد (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۲۲۴).

ب. دوپهلوی و غیرصریح سخن گفتن

یکی از پرکاربردترین روش‌های منافقان برای القاء اندیشه‌های غیرانقلابی خود در میان مردم، بیان سخنان دوپهلوی و غیرصریح است؛ به‌گونه‌ای که مخاطبان برداشت‌های متفاوتی از سخنان آنان داشته باشند. در واقع منافق با این نوع سخن گفتن، هم حاشیه‌سازی کرده و مردم را از مسائل اصلی غافل می‌سازد؛ هم به ایجاد دوقطبی‌های کاذب دامن می‌زند و هم راه فرار از انتقادات را به روی خود باز گذاشته و زمانی که فشار افکار عمومی زیاد شود، برداشت‌های باطل از سخنان خود را رد می‌کند.

خداوند متعال در قرآن کریم به این ویژگی منافقان اشاره فرموده است: «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَصْغَانَهُمْ، وَ لَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمُ فَعَلَقَتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ» (محمد: ۲۹-۳۰)؛ آیا کسانی که در دل‌هایشان بیماری است گمان کردند خدا کینه‌هایشان را ظاهر نمی‌کند؟! و اگر ما بخواهیم، آنها را به تو نشان می‌دهیم تا آنها را با صورت‌هایشان بشناسی، هرچند می‌توانی از لحن سخنانشان آنها را بشناسی، و خداوند اعمال شما را می‌داند.

لازم به ذکر است که تعبیر «لحن القول» تنها یک بار در قرآن کریم و آن هم درباره منافقان به کار رفته و همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، خداوند در این آیه شریفه یکی از راه‌های شناخت منافقان را توجه به «لحن قول» آنان می‌داند.

اما نکته قابل تأمل این است که با وجود اینکه در بسیاری از آیات مربوط به نفاق در قرآن کریم، سخنان منافقان در مواضع مختلف بیان شده و طبیعتاً یکی از راه‌های شناخت منافق، بررسی محتوای قول

اوست؛ اما چرا خداوند در این آیه شریفه یکی از راه‌های شناخت منافق را توجه به «لحن قول» او می‌داند؟ «لحن قول» چه تفاوتی با خود «قول» دارد؟ چرا آیه شریفه فرمود: «وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي الْقَوْلِ؟»، مگر همان «قول منافق» برای شناخت او کافی نیست؟ و اساساً چه نیازی به بیان این شاخص بود؟ برای پاسخ به این سؤالات ابتدا باید به لغت عرب و سپس به روایات ذیل این آیه شریفه رجوع کنیم.

«لحن» در لغت به معنای «عدول سخن از حالت تصریح به کنایه و ابهام» است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳، ص ۲۳۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۳۸). همچنین در معنای «لحن» گفته شده: «المیل عن جهة الإستقامة (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۳۸۰)؛ غیراستوار و سست سخن گفتن. بنابراین منظور از «لحن قول» در آیه شریفه، این است که کلام انسان منافق غیرصریح، سست و غیراستوار است.

در برخی منابع روایی شیعه و سنی در ذیل این آیه شریفه، از برخی صحابه پیامبر ﷺ همچون جابر بن عبدالله انصاری، خذیفة بن یمان و ابن مسعود نقل شده است که ما (پس از نزول این آیه شریفه)، منافقان را از لحن بغض‌آلودشان نسبت به علی ﷺ می‌شناختیم: «كُنَّا نعرف المنافقين على عهد رسول الله ببغضهم على بن أبي طالب» (ر.ک: بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۷۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۰؛ سیوطی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۶۶). به عبارت دیگر، منافقان در زمان رسول خدا ﷺ هرچه هم سعی می‌کردند تا نفاقشان را پنهان نگاه دارند؛ اما در مواجهه با امیرمؤمنان علی ﷺ به‌گونه‌ای دوپهلوی و مبهم سخن می‌گفتند که نشان‌دهنده بغضشان نسبت به ایشان بود. در واقع از نوع سخن گفتنشان در مواجهه با امیرمؤمنان ﷺ و یا سخن گفتن درباره ایشان می‌شد به نفاقشان پی برد. به عبارت دیگر، منافقان حتی اگر می‌توانستند در مواجهات خود با پیامبر ﷺ ظاهر خود را حفظ کرده و صراحتاً از جایگاه پیامبر ﷺ دفاع کنند، که در بسیاری موارد نیز این‌گونه نبود؛ اما به محض اینکه بحثی از خلافت و یا فضائل امیرمؤمنان ﷺ به میان می‌آمد، لحن سخن گفتنشان از حالت «صراحت» تبدیل به «ابهام» می‌شد.

همچنین در روایت دیگری از امام باقر ﷺ آمده است: «إن الله جل و عز أخذ ميثاق شيعتنا بالولاية، فنحن نعرفهم في لحن القول» (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۷۰)، یعنی یکی از علائم تشخیص شیعه واقعی - علاوه بر محتوای قولش - «لحن قول» او هنگام اظهار نظر درباره اعتقاداتش است؛ توضیح آنکه، میزان ایمان برخی شیعیان از اصل و محتوای کلامشان پیداست، اما در برخی موارد، انسان ممکن است در اصل کلامش حرفی برخلاف اندیشه شیعی بر زبان بیاورد؛ اما

هستند تا برای مردم باورپذیر باشد. قرآن کریم درباره این روش منافقانه می‌فرماید: «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ» (آل عمران: ۷)؛ اما آنها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال آیات متشابه‌اند، تا فتنه‌انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند) و تفسیر (نادرستی) برای آن می‌طلبند.

در روایات اهل بیت علیهم‌السلام، از این روش منافقانه با عنوان «تفسیر به رأی» یاد شده است، که صاحبان آن به شدت مورد مذمت قرار گرفته‌اند (رک: صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۶۸؛ حرع‌املی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۹۰ و ۲۰۲ و ۲۰۵؛ ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۰۴). در واقع باید گفت فردی که برای اثبات عقیده باطل خود در ذهن مردم، به صورتی غیراصولی و غیرقاعده‌مند از بیانات برحق قرآن کریم و اهل بیت علیهم‌السلام بهره می‌برد، یکی از شاخصه‌های اصلی نفاق و بیمارلدی را داراست.

امیرمؤمنان علی علیه‌السلام درباره این منافقان عالم‌نما می‌فرماید: «و دیگری (خویش) را عالم خوانده در صورتی که عالم نیست؛ یک سلسله نادانی‌ها را از جمعی نادان فراگرفته و مطالبی گمراه‌کننده از گمراهانی آموخته، دام‌هایی از طناب‌های غرور و گفته‌های دروغین بر سر راه مردم افکنده، قرآن را بر امیال و خواسته‌های خود تطبیق می‌دهد، و حق را به هوس‌ها و خواهش‌های دلش تفسیر می‌کند» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۸۷).

ایشان همچنین یکی از زمینه‌های ایجاد فتنه در جامعه توسط منافقان را به هم آمیختن حق و باطل (متشابه‌سازی) توسط آنان می‌دانند: «همانا آغاز پدید آمدن فتنه‌ها، هواپرستی و بدعت‌گذاری در احکام آسمانی است؛ نوآوری‌هایی که قرآن با آن مخالف است و گروهی (با دو انحراف یادشده) بر گروه دیگر سلطه و ولایت یابند، که برخلاف دین خداست. پس اگر باطل با حق مخلوط می‌شود، بر طالبان حق پوشیده نمی‌ماند، و اگر حق از باطل جدا و خالص می‌گشت، زبان دشمنان قطع می‌گردید؛ اما قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند» (همان، خطبه ۵۰).

تحریف و تفسیر به رأی، دقیقاً همان روشی بود که علما بیماردل و منافق بنی‌اسرائیل برای تأثیرگذاری بر دستگاه محاسباتی مردم از آن بهره می‌بردند:

«أَفْتَطَمُّعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَ قَدْ كَانَ قَرِيبٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ» (بقره: ۷۵)؛ آیا انتظار دارید به (آئین) شما ایمان بیاورند؛ با اینکه عده‌ای از آنها سخنان خدا را می‌شنیدند و پس از فهمیدن، آن را تحریف می‌کردند،

همان حرف حق را به گونه‌ای سست، غیرصریح و غیراستوار بیان کند، گویی که اعتقادی به آن ندارد و از سر اجبار آن را بر زبان می‌آورد.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز در روایتی می‌فرماید: «ارْفَعُوا أَسْوَأَتَكُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ، فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالنَّفَاقِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۵۳)؛ با صدای بلند بر من صلوات بفرستید که آن نفاق را از بین می‌برد.

توضیح آنکه، این روایت شریف نباید صرفاً در سیاق مفاهیم اخلاقی معنا و تفسیر شود؛ زیرا چه‌بسا منافقان امروز نیز برای فریب مردم و متدین جلوه دادن خود، با صدای بلند صلوات بفرستند! اگر در تفسیر این حدیث، به فضای صدور آن - یعنی زمان حضور منافقان و بیماردلان در صدر اسلام - توجه شود، آن‌گاه می‌توان تفسیر دقیق‌تری از آن ارائه کرد؛ و آن اینکه منظور از «صلوات با صدای بلند»، اعلام موضع صریح، استوار و بدون سستی و ابهام در کلام، در دفاع از ولی خدا در مواضع حساس مورد امتحان الهی و ترسیدن از سرزنش دیگران است. باید دقت شود که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از بین رفتن نفاق را در این حدیث شریف، معلل به صیرف «صلوات» نفرمودند؛ بلکه آن را نتیجه «صلوات با صدای بلند» بیان فرموده‌اند که این، همان استواری، صراحت و عدم سستی در اعلام موضع است.

بنابراین اگر لحن قول انسان در اظهار مواضع انقلابی و در مواجهه با مردم، سست و غیرصریح باشد، یا جزء بیماردلانی است که زمینه نفاق در او وجود دارد و یا منافق مرده‌دلی است که دیگر امیدی به بهبودی‌اش نیست.

ج. تحریف و تفسیر به رأی متون مقدس

یکی از روش‌های منافقان برای تأثیرگذاری بر اذهان و افکار مردم، «استناد به تشابهات متون مقدس» از یک‌سو، و «متشابه‌سازی محکمت» از سوی دیگر است. امیرمؤمنان علیه‌السلام یکی از ویژگی‌های منافقان را همین مسئله می‌دانند: «يَقُولُونَ فَيُشَبِّهُونَ وَ يَصِفُونَ فَيَمُوهُونَ» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۹۴)؛ سخنانشان شبهه‌افکن و توصیفاتشان توهم‌زاست.

توضیح آنکه در جامعه‌ای که اکثریت مردم آن مسلمان هستند، استناد به متون مقدس و یا استناد به رفتارهای انسان‌های مقدس مورد قبول آن جامعه، برای مردم حجیت‌آور است؛ و این همان چیزی است که منافقان در جهت باطل خود و برای تأثیرگذاری تئوریک بر ذهن مردم، از آن بهره می‌گیرند. آنان برای دیدگاه‌های باطل خود به دنبال مستندسازی از سخنان حق در آیات و روایات

درحالی که علم و اطلاع داشتند.

مردم توصیف می‌فرمایند: «و مَقْنُطُو الرَّجَاءِ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۹۴)؛ و پیوسته بذر ناامیدی بر دل‌ها می‌پاشند.

ملتی که نسبت به توانایی‌های خود برای عبور از مشکلات ناامید شود، به‌طور کاملاً طبیعی، وابستگی به بیگانگان را تنها راه نجات می‌انگارد. بنابراین هدف نهایی و اصلی جریان نفاق از بزرگ‌نمایی موانع داخلی و خارجی، القاء اندیشه وابستگی به بیگانگان برای پیشرفت است.

هـ. شایعه‌پراکنی

شایعه‌پراکنی و انتشار اخبار و اسناد جعلی و غیرمؤثق، یکی از مهم‌ترین راه‌کارهای جریان نفاق برای مدیریت افکار عمومی است. این، روشی بود که جریان نفاق در ماجرای «فک» و برای تخریب شخصیت پیامبر اکرم ﷺ و تقدس‌زدایی از آن حضرت در ذهن مردم، به کار گرفت.

خلاصه ماجرا این بود که منافقان به یکی از همسران پیامبر ﷺ که به هنگام بازگشت از یکی از جنگ‌ها، از کاروان جا مانده بود و به کمک یکی از صحابه به مدینه آورده شده بود، تهمت رابطه نامشروع زدند و این دروغ را در سطح جامعه اسلامی گسترش دادند تا اعتماد مردم به پیامبر ﷺ و نظام اسلامی تحت مدیریت ایشان را خدشه‌دار کنند (برای آگاهی بیشتر درباره شأن نزول این آیه شریفه، ر.ک: مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۱۴، ص ۳۸۷-۳۹۴). به دنبال این ماجرا، آیاتی بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد که مطلع آن آیات چنین است: «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْأَفْكِ عَصَبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (نور: ۱۱)؛ مسلماً کسانی که آن تهمت عظیم را عنوان کردند، گروهی متشکل از شما بودند؛ اما گمان نکنید این ماجرا برای شما بد است؛ بلکه خیر شما در آن است. آنها هر کدام سهم خود را از این گناهی که مرتکب شدند، دارند و از آنان کسی که بخش مهم آن را بر عهده داشت، عذاب عظیمی برای اوست.

کلمه «فک» در این آیه شریفه به معنای «دروغ» است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۹) و کلمه «عصبة» در لغت به معنای جماعتی متعصب، متشکل و یاری‌کننده یکدیگر است (همان، ص ۵۶۸)؛ و معنای آیه شریفه این است که کسانی که این دروغ را اشاعه دادند، جماعت معدودی از شما هستند که با هم «تبانی» و «ارتباط» دارند؛ از تعبیر «عصبة» نیز این‌گونه برداشت می‌شود که این تهمت و اشاعه آن، «توطئه»‌ای بوده تا قداست و نزاهت رسول خدا ﷺ را لکه‌دار کرده و او را در میان مردم رسوا سازند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵، ص ۹۰).

«وَ إِنْ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ مَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ مَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ» (آل عمران: ۷۸)؛ همچنین ر.ک: نساء: ۴۶؛ مائده: ۱۳ و ۴۱)؛ در میان آنها [یهود] کسانی هستند که به هنگام تلاوت کتاب (خدا)، زبان خود را چنان می‌گردانند که گمان کنید (آنچه را می‌خوانند) از کتاب (خدا) است؛ درحالی که از کتاب (خدا) نیست! (و با صراحت) می‌گویند: آن از طرف خداست! با اینکه از طرف خدا نیست، و به خدا دروغ می‌بندند در حالی که می‌دانند!

به همین دلیل خداوند در قرآن کریم، آنان را توبیخ و از انجام این کار نهی فرموده است: «وَ لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۴۲)؛ و حق را با باطل نیامیزید، و حقیقت را با اینکه می‌دانید، کتمان نکنید.

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (آل عمران: ۷۱)؛ ای اهل کتاب! چرا حق را با باطل (می‌آمیزید و) مشتبه می‌کنید (تا دیگران نفهمند و گمراه شوند)، و حقیقت را پوشیده می‌دارید، درحالی که می‌دانید؟!

د. بزرگ‌نمایی از موانع داخلی و دشمنان خارجی

روش دیگر جریان نفاق برای تأثیرگذاری در دستگاه محاسباتی مردم، «بزرگ‌نمایی» است. بزرگ‌نمایی از توانایی‌های دشمن، بزرگ‌نمایی از مشکلات داخلی (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی) و بزرگ‌نمایی از هر چیزی که جزء موانع پیشرفت حکومت اسلامی محسوب می‌شود.

در جنگ احزاب، هنگامی که انبوه سپاه دشمن در مقابل مسلمانان ظاهر شد، منافقان و بیماردلان با بزرگ‌نمایی سپاه دشمن و تحقیر داشته‌های مسلمانان، این‌گونه به مردم القاء کردند که شما نمی‌توانید در برابر چنین سپاه عظیمی به موفقیت برسید: «وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا» (احزاب: ۱۳)؛ و (نیز) به خاطر آورید زمانی را که گروهی از آنها (منافقان و بیماردلان) گفتند: ای اهل یثرب (ای مردم مدینه)! اینجا جای توقف شما نیست؛ به خانه‌های خود بازگردید!

نتیجه قهری بزرگ‌نمایی منافقان از امکانات دشمن و بزرگ‌نمایی آنان از موانعی که در مسیر پیشرفت کشور وجود دارد، چیزی جز القاء یأس و ناتوانی در مردم نیست؛ و به همین دلیل است که امیرمؤمنان علی ﷺ یکی از ویژگی‌های منافقان را القاء یأس به

احادیث، بخصوص احادیث مربوط به حقانیت امیرمؤمنان^ع و همسر و فرزندان ایشان، با منافع سیاسی آنان تضاد داشت.

در این میان، نکته مهم این است که منافقان هیچ‌گاه اصل گفتمان اسلام و انقلاب اسلامی را کتمان نمی‌کنند و حتی به صورت کلی به حقانیت آن اعتراف نیز می‌کنند. آنچه مورد کتمان جریان نفاق واقع می‌شود، برخی واقعیات و اتفاقات عینی است که کتمان آنها، به تدریج منجر به غفلت، نسیان و نهایتاً انکار مردم نسبت به حقانیت گفتمان اسلام و انقلاب اسلامی خواهد شد.

کتمان امدادهای غیبی متعدد خداوند به نظام اسلامی و مردم، کتمان واقعیات و ظرفیت‌های بی‌نظیر مادی در نظام اسلامی، کتمان موفقیت‌ها و کارآمدی‌های نظام اسلامی، کتمان فتنه‌انگیزی‌های منافقان در جامعه اسلامی، کتمان اولویت‌های اصلی مردم و بزرگ‌نمایی مسائل فرعی و بسیاری موارد دیگر، همگی مصادیقی هستند که نهایتاً مردم جامعه را نسبت به کارآمدی نظام اسلامی دچار یأس و نسبت به حقانیت گفتمان اسلام دچار تردید کرده و آنان را به سمت اعتماد به نسخه جریان نفاق برای اداره حکومت سوق می‌دهند.

ز. وعده‌های دروغین

روش دیگر منافقان برای جهت‌دهی بینش مردم و جلب اعتماد آنها، دادن وعده‌های دروغ است. این وعده‌ها، یا وعده‌هایی است که ذاتاً غیرقابل انجام است و منافق آن را برای مردم قابل انجام جلوه می‌دهد؛ و یا وعده‌هایی است که قابل انجام است، ولی منافق با علم به عدم توانایی خود در انجام آنها، وعده انجام می‌دهد.

این روش برای منافقانی که قصد دارند در نظام اسلامی مسئولیتی بپذیرند، کاربرد بیشتری دارد. در واقع باید گفت منافقان با دادن وعده‌های غیرعملی، نظر و اعتماد مردم را به خود جلب می‌کند، تا مردم مستقیماً او را به مسئولیتی بگمارند و یا ولی خدا را تحت فشار قرار می‌دهند تا مسئولیتی به او بدهد.

پیامبر اکرم^ص در روایتی در این باره می‌فرماید: «نشانه منافق سه چیز است: ... (یکی از آنها این است که) هرگاه وعده دهد وفا نکند» (حمیری، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۲۸، ص ۹۲).

البته این خلف وعده منافقان با خلق خدا، ریشه در خلف وعده قبلی آنان با خداوند دارد. به عبارت دیگر، منافقان چون بارها و بارها وعده‌ها و پیمان‌هایشان با خداوند را شکستند و از خداوند پروایی ندارند، به راحتی با خلق خدا نیز خلف وعده می‌کنند.

بنابراین منافقان با اجماع و تعصب و با کمک رساندن به یکدیگر، دروغی را در جامعه علیه ولی خدا رواج دادند تا از اعتبار او و در نتیجه از اعتبار نظام الهی تحت رهبری او بکاهند.

آن‌گاه خداوند در آیات بعد به توبیخ کسانی می‌پردازد که این دروغ را بدون فکر و تحقیق پذیرفتند و نظام اسلامی را از آن میرا ندانستند و آن را زبان به زبان منتشر ساختند و این کار را سبک شمردند (نور: ۱۲-۱۷).

علامه طباطبائی علت بزرگ بودن قبح این عمل نزد خداوند را دو چیز می‌داند: اول اینکه نفس بهتان و افترا به افراد دیگر، عملی است قبیح؛ و دوم اینکه این تهمت، تهمت به یک شخص معمولی نیست؛ بلکه تهمت به پیامبر اسلام^ص است؛ و شیوع «افک» درباره آن جناب در میان مردم باعث می‌شود که شأن آن حضرت در میان مردم تقلیل یافته و امر دعوت دینی‌اش تباه شود (همان، ص ۹۲).

و. کتمان حقایق و ایجاد غفلت و نسیان در مردم

روش دیگر جریان نفاق برای تأثیرگذاری در بینش مردم، کتمان حقایق و واقعیات مثبت برای مردم است. «کتمان» حقایق در کوتاه مدت موجب «غفلت» و در درازمدت موجب «نسیان» و حتی «انکار» مردم خواهد شد. منافقان هیچ‌گاه اجازه نمی‌دهند حقایق گفتمان اسلام انقلابی، آن‌گونه که باید، برای مردم بیان شود؛ حقایقی که در کتاب‌های آسمانی و بیانات و رفتارهای پیامبران الهی و جانشینان بر حقشان تجلی یافته و اگر این حقایق برای مردم بیان شوند، در درجه اول، موجودیت خود آنان را در نظام اسلامی به خطر می‌اندازد.

قرآن کریم در موارد متعددی از علما و خواص منافق و بیمار دل بنی‌اسرائیل که به دلیل «تعارض منافع»، حقایق کتاب آسمانی‌شان را برای مردم بیان نمی‌دارند، انتقاد کرده است: «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ تَمَتًّا قَلِيلًا فَبُيِّنَ مَا يَشْتَرُونَ» (آل عمران: ۱۸۷؛ همچنین ر.ک: بقره: ۴۲ و ۱۵۹ و ۱۷۴؛ آل عمران: ۷۱)؛ و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که خدا، از کسانی که کتاب (آسمانی) به آنها داده شده، پیمان گرفت که حتماً آن را برای مردم آشکار سازید و کتمان نکنید! ولی آنها، آن را پشت سر افکندند و به بهای کمی فروختند؛ و چه بد متاعی می‌خرند؟! یکی از غم‌انگیزترین اتفاقاتی که منافقان بعد از رحلت پیامبر اکرم^ص برای ایجاد این غفلت عمومی در مردم رقم زدند، اجرای قانون منع کتابت و نشر احادیث پیامبر^ص بود (ر.ک: امینی، ۱۴۱۶ق، ج ۶ ص ۴۱۶، باب «تهی الخلیفه عن الحدیث»؛ چراکه بیان این

- گاه با این بهانه که خانه‌هایشان حفاظ ندارد، از میدان جنگ می‌گریختند: «وَ يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنَّهُمْ يُرِيدُونَ الْإِفْرَارَ» (احزاب: ۱۳)؛ و گروهی از آنان از پیامبر اجازه بازگشت می‌خواستند و می‌گفتند خانه‌های ما بدون حفاظ است؛ درحالی که بدون حفاظ نبود، آنان فقط می‌خواستند (از جنگ) فرار کنند!

- گاه بهانه می‌آوردند که اموال و خانواده‌هایمان ما را به خود مشغول داشت: «سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَ أَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا» (فتح: ۱۱)؛ به زودی متخلفان از اعراب باده‌نشین (عذرتراشی کرده) می‌گویند: حفظ اموال و خانواده، ما را به خود مشغول داشت (و نتوانستیم در سفر حدیبیه تو را همراهی کنیم).

- و زمانی که توطئه خطرناکشان برای قتل پیامبر ﷺ و در نتیجه براندازی نظام اسلامی افشا شد، می‌گویند مشغول بازی و سرگرمی بودیم: «وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ» (توبه: ۶۵)؛ و اگر از آنها بپرسی چرا این اعمال خلاف را انجام دادید؟! می‌گویند: ما بازی و شوخی می‌کردیم! (برای مطالعه تفصیلی شأن نزول این آیه شریفه، ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۷۰).

در پاسخ به این بهانه‌جویی‌های غیرمنطقی و استهزاءگونه است که قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ أَلَيْسَ لِي بِرَسُولٍ وَمَا أُنزِلَ عَلَيَّ مِنَ الْوَحْيِ إِلَّا تَحْتِيزُ الْفِتْرَةَ لِي أَتُحَدِّثُكُمْ بِمَا لَا عَلَيْكُمْ حِجَابٌ مُبِينٌ» (احزاب: ۶۶-۶۵)؛ بگو: آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟! (بگو): عذر (بیجا) نیاورید (که بیهوده است؛ چراکه) شما پس از ایمان آوردن، کافر شدید.

ط. تحقیر، استهزاء و توهین

یکی از روش‌های مرسوم جریان نفاق برای تأثیرگذاری بر اذهان مردم جامعه و سوق دادن مردم به سمت گفتمان «اسلام التقاطی»، تحقیر، استهزاء و توهین کسانی است که به نوعی منسوب به گفتمان «اسلام ناب» هستند؛ از شخص ولی خدا تا ملازمان و تابعان و حامیان او که همان «مؤمنان انقلابی» هستند.

درواقع باید گفت هدف اصلی آنان از این کار نیز تقدس‌زدایی از ولی خدا و تقدس‌زدایی از اسلام نابی است که ولی خدا با کمک مؤمنان انقلابی، پرچم آن را برافراشته است.

آیاتی از قرآن کریم بیانگر استفاده منافقان از این روش است. آنان پیامبر خدا ﷺ را انسانی «زودباور» معرفی می‌کردند که به حرف همه مردم گوش داده و آنها را باور می‌کند: «وَ مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ

در همین زمینه، برخی آیات قرآن کریم به خلف وعده منافقان با خداوند اشاره کرده است. در یک آیه شریفه پس از فرار منافقان در جنگ احزاب می‌فرماید: «وَ لَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤَلُّونَ الْأَذْبَارَ وَ كَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا» (احزاب: ۱۵)؛ آنان قبل از این با خدا عهد کرده بودند که پشت به دشمن نکنند، و عهد الهی مورد سؤال قرار خواهد گرفت (و در برابر آن مسئول‌اند).

و در آیه‌ای دیگر، صریحاً خلف وعده با خداوند را یکی از نشانه‌های نفاق برمی‌شمارد: «فَاعْتَبِهِمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بَمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» (توبه: ۷۷)؛ به خاطر خلف وعده‌ای که با خدا کردند و به خاطر دروغ‌گویی‌شان، (روح) نفاق در دل‌هایشان تا روزی که خدا را ملاقات کنند، برقرار شد.

به همین دلیل، خداوند متعال به مؤمنان هشدار می‌دهد که هیچ‌گاه سخنی نگویند که توانایی انجام آن را ندارند؛ تا از این طریق زمینه نفاق در آنان ایجاد نشود: «بِأَيِّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ، كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف: ۳-۲)؛ ای اهل ایمان! چرا چیزی می‌گویید که به آن عمل نمی‌کنید؟ نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید.

ح. عذرتراشی، بهانه‌جویی و توجیهات نامعقول

زمانی که منافقان با خلف وعده و نافرمانی صریح از فرامین ولی خدا، پرده از نفاقشان افتاده و کفرشان به اسلام و انقلاب آشکار می‌شود، آن‌گاه به دنبال توجیه خلف وعده و نافرمانی خود هستند تا بتوانند هرچند اندکی، دیدگاه ولی خدا و افکار عمومی را نسبت به خود تغییر دهند. قرآن کریم در برخی آیات، به این رفتار منافقان اشاره می‌فرماید: «يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ» (توبه: ۹۴)؛ هنگامی که به سوی آنها (که از جهاد تخلف کردند) بازگردید، برای شما عذر (و بهانه) می‌آورند؛ بگو: عذر نیاورید، ما هرگز به سخن شما ایمان نخواهیم آورد.

- آنان گاه بهانه می‌آوردند که اگر مطمئن بودیم که حتماً جنگی واقع خواهد شد، با شما همراهی می‌کردیم: «وَ قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ» (آل عمران: ۱۶۷)؛ و به ایشان گفته شد بیایید و در راه خدا نبرد کنید یا (لااقل) از حريم خود دفاع کنید؛ گفتند اگر ما می‌دانستیم جنگی واقع خواهد شد، از شما پیروی می‌کردیم، (اما می‌دانیم جنگی واقع نمی‌شود).

انسان نشان می‌دهد؛ «گرایش» یا «میل»، همچون موتور محرک، در انسان ایجاد انگیزه کرده و او را به حرکت وامی‌دارد؛ و «کنش» یا «قدرت» نیز «رفتارهای ظاهری و بدنی» انسان را شکل می‌دهد (مصباح، ۱۳۸۶، ج ۱-۳، ص ۴۲۰).

همچنین این ابعاد سه‌گانه روحی، با یکدیگر کاملاً مرتبط و در یکدیگر تأثیرگذارند به‌گونه‌ای که اصولاً هیچ‌یک بدون دیگری، قادر به فعالیت نیست. به عبارت دیگر، این سه عامل با همکاری یکدیگر، زمینه استفاده انسان از «اختیار» را فراهم کرده و او را وادار به حرکت می‌کند (مصباح، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۶-۳۷). یکی از انواع این تأثیر و تأثرات متقابل، تأثیر «گرایش‌ها» انسان بر «بینش‌ها»ی اوست. به عبارت دیگر، در بسیاری مواقع این «گرایش‌ها» انسان هستند که آگاهانه یا ناخودآگاه، در «محاسبات ذهنی» او دخالت کرده و برای او «تصمیم‌گیری» یا «تصمیم‌سازی» می‌کنند (برای مطالعه بیشتر، رک: مصباح، ۱۳۸۰، ص ۱۰۹-۱۱۳).

با این مقدمه باید گفت جریان نفاق با سوءاستفاده و تحریک امیال غریزی و نفسانی مردم، اندیشه و محاسبات ذهنی آنان را با خود همسو می‌کند. به عبارت دیگر، آنان امیال خدادادی همچون راحت‌طلبی، آزادی‌خواهی، غریزه جنسی، میل به رفاه اقتصادی، حقیقت‌طلبی (میل به دانستن)، امنیت‌طلبی و سایر امیال فطری، که باید در جهت الهی هدایت و تقویت شوند را به سمت اهداف باطل و شیطانی خود جهت‌دهی و تحریک می‌کنند؛ و آن‌گاه، این «امیال شیطانی» هستند که بر «ادراکات» انسان استیلاء یافته و اندیشه آنان را جهت‌دهی کرده و قدرت تصمیم‌گیری صحیح را از مردم سلب می‌کنند.

افراد چنین جامعه‌ای، مصداق همان کسانی هستند که هوای نفس بر آنان تسلط یافته و اندیشه آنان را جهت‌دهی می‌کند: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (جاثیه: ۲۳)؛ آیا دیدی کسی را که هوای نفسش را خدای خود برگزیده است؟

همچنین از سوی دیگر، یکی از مؤثرترین ابزارهای جریان نفاق برای تحریک این امیال در مردم، «ترساندن» آنان است: ترساندن از سختی و رنج، ترساندن از ناامنی، ترساندن از سلب آزادی و... .

به عبارت دیگر، متعلقات ترس کاملاً مرتبط با امیال فطری انسان‌هاست و منافقان در هر زمان به اقتضای شرایط روانی جامعه، مردم را از چیزی می‌ترسانند.

پیرامون چگونگی تحریک این امیال غریزی توسط جریان نفاق، در ادامه به چند نمونه قرآنی اشاره می‌شود.

يَقُولُونَ هُوَ أَدْنُ (توبه: ۶۱)؛ از آن منافقان) کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند او گوش (انسان زودباوری) است!

هم اصل تعبیر «أَدْنُ» در قول منافقان، تعبیر توهین‌آمیزی است و هم مفهوم آن که برای انسان‌های زودباور به کار می‌رود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۶۹؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۳۱۴).

نمونه دیگر، زمانی است که از جلسه سخنرانی پیامبر ﷺ خارج می‌شدند: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا» (محمد: ۱۶)؛ گروهی از آنان به سخنان گوش فرامی‌دهند، اما هنگامی که از نزد تو خارج می‌شوند به کسانی که خداوند به آنها علم و دانش بخشیده (از روی استهزاء) می‌گویند: این مرد الان چه گفت؟

به فرموده مفسران، تعبیر استفهامی «ماذا قال آنفًا»، تعبیری است که برای استهزاء و تحقیر فردی به کار می‌رود که انسان سخنانش را باطل می‌داند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۵۴).

نمونه‌های فوق، مربوط به توهین منافقان به پیامبر ﷺ در غیاب ایشان بود. اما منافقان گاه در حضور مردم و چشم پیامبر ﷺ، به ایشان توهین می‌کردند (رک: احزاب: ۱۹؛ توبه: ۵۸) که این نوع از توهین، نهایت وقاحت و بی‌ادبی آنان را نشان می‌داد.

همچنین یکی از توهین‌های مرسوم جریان نفاق به مؤمنان انقلابی، سفیه و نادان خواندن آنان است. آنان جریان انقلابی را همواره متهم به «رفتارهای غیرعقلانه» کرده و در مقابل، خود ادعای «عقلانیت» و «تدبیر» می‌کنند: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمَنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَ لَكِن لَّا يَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۳)؛ و چون به آنان گفته شود: همان‌گونه که مردم ایمان آوردند، شما هم ایمان بیاورید، می‌گویند: آیا همان‌گونه که سفیهان ایمان آورده‌اند، ایمان بیاوریم؟ آگاه باشید که آنان خودشان سفیه‌اند، ولی نمی‌دانند.

همان‌گونه که گذشت، هدف منافقان از سفیه خواندن مؤمنان انقلابی، درواقع تحقیر و تقدس‌زدایی از گفتمان «اسلام‌ناب» است که توسط ولی خدا و مؤمنان انقلابی ترویج می‌شود.

۲-۲. تأثیر بر ادراک مردم از طریق تحریک امیال آنان

یکی از روش‌های بسیار تأثیرگذار برای جهت‌دهی بینش انسان‌ها، تحریک امیال غریزی و فطری آنان است. توضیح آنکه، روح انسان از سه بعد «بینش»، «گرایش» و «کنش» برخوردار است. «بینش» یا همان «ادراک» و «شناخت»، همچون چراغی است که راه را به

الف. تحریک میل راحت‌طلبی در مردم

یکی از امیال فطری انسان، که همواره مورد سوءاستفاده جریان نفاق واقع می‌شود، میل راحت‌طلبی و رفاه‌طلبی است. جریان نفاق، همواره نسخه انحرافی و باطل خود برای اداره نظام اسلامی را نسخه‌ای سهل‌الوصول و بدون موانع سخت نشان می‌دهد که مردم با کمترین زحمت و سختی و در کمترین زمان ممکن می‌توانند با عمل به آن، به پیشرفت دست یابند؛ و در مقابل، نسخه‌های اسلامی و انقلابی را مستلزم تحمل رنج‌های فراوان توصیف می‌کنند و مردم را از عمل به آن می‌ترسانند.

امیرمؤمنان علی^{علیه السلام} در بیان یکی از ویژگی‌های منافقان به همین مسئله (تحریک میل راحت‌طلبی مردم) اشاره می‌فرماید: «قَدْ هَوَّنُوا الطَّرِيقَ وَ أَضَلُّوا الْمَصِيبَ» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۹۴)؛ آنان راه ورود به خواسته‌های خود را آسان جلوه داده و طریق خروج از آن را تنگ و پر پیچ‌وخم می‌سازند.

این ترفند، در جنگ صفین و شکل‌گیری ماجرای «حکمیت» نیز مورد استفاده جریان نفاق در سپاه امیرمؤمنان^{علیه السلام} قرار گرفت؛ چراکه در جنگ صفین، جریان نفاق با همکاری دشمن و با تحریک میل راحت‌طلبی مردم، بر دستگاه محاسباتی آنان تأثیر گذاشت و آنان را علیه امام خود تحریک کرد. امیرمؤمنان^{علیه السلام} در تحلیل چگونگی شکل‌گیری ماجرای حکمیت، به این نقشه شیطانی اشاره می‌فرماید: «شیطان راه‌های انحرافی خویش را برای شما آسان و هموار جلوه می‌دهد» (تا گام در طریق او بگذارید) و او می‌خواهد پیمان دین شما را گره بگشاید، و به جای جمعیت و هماهنگی، تفرقه؛ و به‌وسیله «تفرقه» فتنه برقرار سازد» (همان، خطبه ۱۲۱).

منافقان شیطان‌صفتی همچون اشعث بن قیس، که به تعبیر قرآن کریم در آیه ۱۹ سوره مبارکه «مجادله»، همان «حزب‌الشیطان» هستند، در جنگ صفین به مردم این‌گونه القا کردند که پذیرش حکمیت و مذاکره با دشمن، نسبت به جنگ و درگیری با او روش آسان‌تری برای حصول نتیجه است؛ و به این ترتیب بخشی از مردم، در برابر امام خود و یاران انقلابی‌اش که معتقد به مبارزه با دشمن بودند، به عدم مقاومت و مبارزه تحریک شدند که نتیجه قهری آن، ایجاد «تفرقه» در سپاه حضرت بود که نهایتاً این «تفرقه» منجر به «فتنه حکمیت» شد (ر.ک: ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷ق، ج ۲، ص ۲۰۶-۲۵۶).

مطابق بیان قرآن کریم، منافقان با تحریک میل راحت‌طلبی مسلمانانی که در معیت پیامبر^{صلی الله علیه و آله} عزم جهاد بودند، آنها را با بهانه گرم بودن هوا و ترساندن از سختی‌های جهاد در گرما، تشویق به نرفتن

می‌کردند: «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَ كَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ» (توبه: ۸۱)؛ تَخلف‌جویان (از جنگ تبوک) از مخالفت با رسول خدا خوشحال شدند؛ و کراهت داشتند که با اموال و جان‌های خود، در راه خدا جهاد کنند؛ و (به دیگران) گفتند: در این گرما، (به سوی میدان) حرکت نکنید! (به آنان) بگو: آتش دوزخ از این هم گرم‌تر است! اگر می‌دانستند!

ب. تحریک میل به امنیت فردی و اجتماعی

روش دیگر تأثیرگذاری منافقان بر افکار مردم، تحریک میل به امنیت فردی و اجتماعی در آنان است. پیش از این نیز بیان شد که منافقان و بیماردلان در جنگ احزاب، این میل فطری مردم را در جهت مخالفت با امر ولی خدا تحریک کرده و آنان را از دچار شدن به ناامنی جانی می‌ترسانند: «وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا» (احزاب: ۱۳)؛ و (نیز) به‌خاطر آوردن زمانی را که گروهی از آنها (منافقان و بیماردلان) گفتند: ای اهل یثرب (ای مردم مدینه)! اینجا جای توقف شما نیست؛ به خانه‌های خود بازگردید!

ج. تحریک میل زیبایی‌طلبی

طبع انسان به سمت انواع زیبایی‌های مادی و معنوی میل دارد، که یکی از آنها زیبایی در ارتباط گفتاری و رفتاری با مردم است. بلاغت در گفتار و جذابیت در ظاهر و رفتار، دو مؤلفه‌ای است که انسان با بهره‌گیری از آنها می‌تواند ذهن مخاطبان را به تسخیر خود درآورد؛ و منافقان از این دو مؤلفه به بهترین وجه استفاده کرده و عقاید باطل خود را با کلمات و ساختارهای بیانی زیبا و با ظاهر و رفتارهایی جذاب به مردم عرضه می‌کنند: «وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَ إِنِ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ» (منافقون: ۴)؛ هنگامی که آنها را می‌بینی جسم‌شان تو را در شگفتی فرو می‌برد، و اگر سخن بگویند، به سخنان‌شان گوش فرا می‌دهی.

«وَ مِنْ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلْدُّ الْخِصَامِ» (بقره: ۲۰۴)؛ و از مردم، کسانی هستند که گفتار آنان، در زندگی دنیا مایه اعجاب تو می‌شود؛ و خدا را بر آنچه در دل دارند گواه می‌گیرند. (این در حالی است که) آنان، سرسخت‌ترین دشمنانند.

امیرمؤمنان علی^{علیه السلام} در روایاتی به این روش منافقان برای تأثیرگذاری بر ذهن مردم اشاره می‌فرماید: «قُلُوبُهُمْ دَوِيَّةٌ وَ صِفَاحُهُمْ

کتاب‌های هنجارشکن، نمونه‌هایی از مصادیق امروزین «ولنگاری جنسی» در جامعه هستند.

ه. تحریک میل عدالت‌خواهی

انسان، فطرتاً موجودی عدالت‌جو و عدالت‌خواه است؛ و جریان نفاق، با تحریک این میل فطری در مردم، خود را افرادی عدالت‌خواه و رفتارهای نظام اسلامی و ولی خدا را ناعادلانه جلوه می‌دهند. برای نمونه، زمانی که پیامبر اکرم ﷺ برای تألیف قلوب گروهی که تازه اسلام آورده بودند، سهم بیشتری از غنائم را به آنان عطا کرد، برخی منافقان به خشم آمده و با زبانی تند و بی‌ادبانه، پیامبر ﷺ را متهم به بی‌عدالتی کردند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۶۳): «و مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْتَحْضُونَ» (توبه: ۵۸)؛ و در میان آن منافقان کسانی هستند که در (تقسیم) غنائم از تو عیب‌جویی می‌کنند؛ اگر از آن غنائم به آنها بدهند، راضی می‌شوند و اگر ندهند، خشم می‌گیرند (خواه حق آنها باشد یا نه).

همچنین در ماجرای اختلافی که میان زبیر با منافقی به نام *حاطب بن ابی‌بلتعنه* واقع شد، پیامبر ﷺ حق را به زبیر داد و آن فرد منافق ناراحت شد و همه‌جا پیامبر ﷺ را متهم کرد که چون زبیر پسرعموی پیامبر بود، ایشان به نفع او حکم کرد. به دنبال این ماجرا، این آیه شریفه نازل شد (ر.ک: همان، ج ۳، ص ۱۰۵): «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (نساء: ۶۵)؛ ولی چنین نیست، به پروردگارت سوگند که ایمان نمی‌آورند مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است، داور گردانند؛ سپس از حکمی که کرده‌ای در دل‌هایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند، و کاملاً سر تسلیم فرود آورند.

و. تحریک میل به کمال‌خواهی و پیشرفت

میل فطری دیگری که ممکن است توسط جریان نفاق مورد سوءاستفاده قرار گیرد، «کمال‌طلبی» و «پیشرفت» است. منافقان با شعارهای جذابی همچون «پیشرفت» و «اصلاح»، این میل فطری را جهت‌دهی کرده و نسخه و برنامه خود را نجات‌بخش بحران‌ها و اصلاح‌کننده نقص‌ها و ناکارآمدی‌ها جلوه می‌دهند و از این طریق، بخشی از مردم جامعه را با اندیشه‌های خود همسو می‌سازند. قرآن کریم درباره این ترفند منافقان می‌فرماید: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ» (بقره: ۱۱)؛ هنگامی که به آنها گفته شود در روی زمین فساد نکنید، می‌گویند ما فقط اصلاح‌کننده‌ایم!

نَقِيَّةٌ» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۹۴)؛ دل‌هایشان بیمار است و ظاهرشان آراسته و تمیز است.

«بِالْكَذِبِ يَتَزَيَّنُّ أَهْلُ النِّفَاقِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۹۸)؛

منافقان با دروغ، خود را آراسته جلوه می‌دهند.

ایشان همچنین در روایتی دیگر به نقل از پیامبر اکرم ﷺ منافقان را افرادی زبان‌شناس (عَالِمِ اللِّسَانِ) معرفی می‌کنند، که چگونگی ارتباط زبانی با مردم را به خوبی می‌دانند (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، نامه ۲۷).

لازم به ذکر است که امروزه «بلاغت» در ارتباط با مردم، صرفاً محدود به ارتباط گفتاری چهره به چهره نیست؛ بلکه همه انواع ارتباطات رسانه‌ای را دربر می‌گیرد؛ رسانه‌هایی همچون سینما، رمان و داستان، تئاتر، مستند، کاریکاتور، نقاشی، عکس و...، همگی می‌توانند ابزارهایی باشند که جریان نفاق با بهره‌گیری حرفه‌ای از آنان و تحریک میل زیبایی‌طلبی مخاطبان، مفاهیم موردنظر خود را به آنان القاء کند.

د. تحریک میل جنسی

«میل جنسی» از امیال بسیار پر قدرت در انسان‌هاست که جریان‌های باطل و شیطانی، از جمله جریان نفاق، برای همسوسازی اندیشه‌ها و رفتار مردم، از آن بهره می‌برند. قرآن کریم پس از بیان آیات مربوط به توطئه منافقان در ماجرای «افک»، یکی از اهداف آنان از این توطئه را «شاعه فحشاء» بیان می‌دارد: «إِنَّ الَّذِينَ يُجِئُونَ أَنْ تَشِيْعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْأٰخِرَةِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نور: ۱۹)؛ کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنها در دنیا و آخرت است؛ و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

هرچند به هر «قول» و «فعلی» که زشتی آن «فاحش» باشد «فاحشه»

اطلاق می‌گردد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۲۶)؛ اما یکی از بارزترین مصادیق آن در ادبیات قرآن کریم و از جمله در این آیه شریفه که مربوط به تهمت جنسی به یکی از همسران پیامبر ﷺ است، «گناه جنسی» است.

به دلیل اهمیت بسیار زیاد این مسئله است که خداوند در آیاتی از قرآن کریم، پس از توصیه به زنان برای رعایت حجاب در جامعه، منافقان، بیماردلان و شایعه‌پراکنانی که به دنبال گسترش فساد جنسی در جامعه اسلامی هستند را به شدت توبیخ و تهدید می‌کند (احزاب: ۶۱-۵۹).

امروزه نیز جریان نفاق، برای تغییر دستگاه محاسباتی مردم از این روش بهره می‌گیرد. عدم مدیریت صحیح فضای مجازی، ترویج بی‌حجابی، ترویج استفاده از ماهواره و تولید فیلم‌ها و

ز. تحریک عواطف و احساسات

اقدام دیگر منافقان برای اثرگذاری بر ذهن مردم، تحریک عواطف و احساسات مردم است. برای نمونه، یکی از ویژگی‌های ذاتی منافقان که مورد تصریح قرآن کریم نیز قرار گرفته، «ریاکاری» است: «وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاؤْنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء: ۱۴۲)؛ و هنگامی که به نماز می‌ایستند، از روی کسالت می‌ایستند، در برابر مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند. یکی از اصلی‌ترین دلایل ریاکاری فرد ریاکار، برانگیختن عواطف و احساسات مردم و تغییر موضع آنان نسبت خود است.

منافقان همچنین با بیان سخنان انقلابی و سوگندهای غلیظ در دفاع از نظام اسلامی، احساسات مردم را برانگیخته و از خود چهره‌ای انقلابی در ذهن مردم به تصویر می‌کشند و در واقع با این کار نفاقشان را پوشیده نگاه می‌دارند؛ به همین دلیل، قرآن کریم از سوگند منافق با عنوان «پوشش» و «سپر» یاد کرده است: «اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (توبه: ۲؛ مجادله: ۱۶)؛ آنها سوگندهایشان را سپری ساخته‌اند تا مردم را از راه خدا بازدارند.

آنان زمانی که در بحران‌ها و فتنه‌ها، از دستورات ولی خدا تخلف ورزیده و در جامعه رسوا می‌شوند، برای جلب نظر مردم و مؤمنان انقلابی، با روش‌هایی همچون سوگند یاد کردن، حس ترحم و دلسوزی آنان را نسبت به خود برمی‌انگیزانند. برای نمونه، قرآن کریم درباره رفتار تحریک‌آمیز آنان پس از عدم شرکت در جنگ تبوک می‌فرماید: «سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِيُتْرَضُوا عَنْهُمْ» (توبه: ۹۵)؛ هنگامی که به سوی آنان بازگردید برای شما سوگند یاد می‌کنند تا از آنها اعراض (و صرف‌نظر) کنید.

اما خداوند به مسلمانان توصیه می‌فرماید که تحت تأثیر آنان قرار نرفته و بدون اینکه عملشان را تصدیق کرده باشند، از آنان روی برگردانند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۴۹۱): «فَاعْرُضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجَسٌ وَ مَا وَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (توبه: ۹۵)؛ از آنها روی گردانید؛ چراکه آنها پلیدند و جایگاهشان دوزخ است، به کیفر اعمالی که انجام می‌دادند.

آن‌گاه به دلیل اهمیت مسئله، در آیه بعد نیز همین مضمون را به‌گونه‌ای دیگر تکرار می‌فرماید: «يَخْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِن تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» (توبه: ۹۶)؛ با سوگند از شما می‌خواهند که از ایشان راضی شوید؛ اگر شما از آنها راضی شوید، خداوند از جمعیت فاسقان راضی نخواهد شد.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، خداوند متعال در عبارت «فَإِن تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ»، تلویحاً مؤمنان را از اینکه تحت تأثیر عواطف و احساسات قرار گرفته و از منافقان راضی شوند، برحذر می‌دارد.

قرآن کریم همچنین به موارد دیگری از سوءاستفاده منافقان از ابزار «سوگند» برای برانگیختن عواطف و احساسات مسلمانان و جلب نظر آنان اشاره کرده است؛ مواردی همچون: «به رسمیت شناختن جایگاه پیامبر اسلام ﷺ» (منافقون: ۱)، «ظهار همراهی و هم‌عقیده بودن با مؤمنان انقلابی» (مائده: ۵۳؛ توبه: ۵۶؛ مجادله: ۱۴ و ۱۶) و «وعده حضور در میدان جهاد» (نور: ۵۳)، «توجیه عدم حضور در میدان جهاد» (توبه: ۴۲)، «بیان نیت خیر خود در به رسمیت شناختن داوری دشمنان برای حل اختلافات» (نساء: ۶۲)، «بیان نیت خیر در ساختن مسجد ضرار» (توبه: ۱۰۷)، و «توجیه و انکار دخالت در توطئه قتل پیامبر ﷺ» (توبه: ۷۴).

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که اصلی‌ترین و ریشه‌ای‌ترین فعالیت جریان نفاق برای تحقق براندازی نظام اسلامی تحت ولایت و رهبری ولی خدا، «گفتمان‌سازی» در جامعه برای تأثیرگذاری بر دستگاه محاسباتی مردم و تغییر اندیشه آنان از اسلام انقلابی به سمت اسلام التقاطی و رحمانی است؛ و این گفتمان‌سازی با روش‌های خاص کلامی و رسانه‌ای صورت می‌پذیرد. برخی از این روش‌ها مستقیماً ادراک مردم را هدف گرفته و برخی دیگر از راه تحریک امیال غریزی و فطری، ادراک آنان را متأثر می‌سازد. روش‌های مستقیم کلامی عبارتند از: تظاهر به دینداری و انقلابی‌گری، دوپهلوی و غیرصریح سخن گفتن، تحریف و تفسیر به رأی متون دینی، بزرگ‌نمایی از موانع داخلی و دشمنان خارجی، شایعه‌پراکنی، وعده‌های دروغین، عذرتراشی، بهانه‌جویی و توجیه، استهزاء و توهین.

روش‌های غیرمستقیم برای تأثیرگذاری بر ادراک جامعه نیز عبارتند از: تحریک میل به امنیت، تحریک میل جنسی، تحریک میل راحت‌طلبی، تحریک میل زیبایی‌طلبی، تحریک میل به کمال‌خواهی و پیشرفت، تحریک میل عدالت‌خواهی و تحریک عواطف و احساسات.

.....منابع

- نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.
- ابن ابی الحديد معتزلی، عزالدین ابوحامد، ۱۳۳۷، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، ۱۴۰۵ق، *عوالی النسالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*، تصحیح مجتبی عراقی، قم، سید الشهداء.
- ابن فارس، احمد بن، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، ج سوم، بیروت، دارصادر.
- امینی، عبدالحسین، ۱۴۱۶ق، *الغدير فی الكتاب و السنة و الأدب*، قم، مرکز الغدير للدراسات الاسلامیه.
- ألوسی، محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المنائی*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- بجرانی، سیدهاشم، ۱۴۱۵ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه البعثة.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، *غرر الحکم و درر الکلم*، ج دوم، قم، دارالکتب الاسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *تفصیل وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، ۱۴۱۳ق، *قرب الأسناد*، قم، مؤسسه آل البيت.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالعلم الدار الشامیه.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۱۴ق، *الدر المثور فی التفسیر المأثور*، بیروت، دارالفکر.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۹۸ق، *التوحید*، تحقیق سیدهاشم حسینی، قم، جامعه مدرسین.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح فضل الله یزدی طباطبائی، ج سوم، تهران، ناصر خسرو.
- فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۵ق، *تفسیر الصافی*، تحقیق حسین اعلمی، ج دوم، تهران، الصدر.
- کلبینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۰، *خودشناسی برای خودسازی*، ج چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۶، *معارف قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۷، *اخلاق در قرآن*، ج هشتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، ج دهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.